

Ali (AS) in the Eyes of Ahmad ibn Hanbal

Mahdi Zarei*

Ali Allahbedashti**

(Received on: 2018-06-19; Accepted on: 2018-12-21)

Abstract

After the assassination of Uthman, a current called the Ottomans appeared in the Muslim community, who not only considered Ali (AS) a partner in the blood of the slain caliph, but also denied the legitimacy of his caliphate while the general Muslim community had pledged allegiance to him as caliph, and thus they spread the seeds of hatred towards him in society. Ahmad ibn Hanbal, as the leader of the Baghdad *Ahl al-Hadith* movement in the third century AH, was able to institutionalize the legitimacy of the caliphate of Ali (AS) in the Muslim community through the theory of Tarbi' (squaring). This success can be regarded as the beginning of the recognition of the *Ahl al-Hadith* movement with the new name of "Ahl Sunnah wa Jamaat" and as the greatest sign of Ahmad's confrontation with the Ottoman movement. In addition, it can be said that Ahmad had a loving and devoted view of Ali (AS) and the reasons for his attribution to the Ottoman current had transmission and textual problems that could not prove his accusation of being Ottoman.

Keywords: Virtues of Ali (AS), Ottoman Empire, Ahmad Ibn Hanbal, Musnad, Theory of Tarbi'.

* PhD Student in Islamic Theology, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author), Mehdi.Zareei@stu.qom.ac.ir.

** Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Qom University, Qom, Iran, a.allahbedashti@qom.ac.

علی (ع) در نگاه احمد بن حنبل

مهدی زارعی*

علی بداشتی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۳۰]

چکیده

پس از قتل عثمان، جریانی به نام عثمانیه در امت اسلام ظاهر شد که نه تنها علی (ع) را شریک در خون خلیفه مقتول می‌دانست، بلکه در اوضاعی که عموم امت اسلامی با او به عنوان خلیفه بیعت کرده بودند، مشروعیت خلافتش را انکار می‌کردند و بذر بغض به او را در جامعه می‌گستراندند. احمد بن حنبل در مقام رهبر جریان اهل حدیث بغداد در قرن سوم هجری، توانست مشروعیت خلافت علی (ع) را در قالب نظریه «تربیع» در امت اسلام نهادینه کند. می‌توان این موفقیت را سرآغازی بر رسمیت یافتن جریان اهل حدیث با نام جدید «اهل سنت و جماعت» و بزرگ‌ترین نشان تقابل احمد با جریان عثمانیه تعبیر کرد، چنان‌که می‌توان گفت او به علی (ع) نگاهی محبت‌آمیز و توأم با ارادت داشته و ادله انتسابش به جریان عثمانیه دچار اشکالات سندی و متنی است و توان اثبات اتهام عثمانی بودن وی را ندارد.

کلیدواژه‌ها: فضایل علی (ع)، عثمانیه، احمد بن حنبل، مسند، نظریه تربیع.

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). Mehdi.Zareei@stu.qom.ac.ir

** استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. a.allahbedashti@qom.ac

مقدمه

پس از قتل عثمان، جریانی موسوم به «عثمانیه» شکل گرفت که عثمان را خلیفه مظلوم مقتول و علی (ع) را شریک در این قتل قلمداد می‌کرد. این جریان اگرچه خاستگاهی سیاسی داشت و بروز جنگ‌های جمل، صفین و حتی نهروان از پیامدهایش محسوب می‌شود، اما به نزاعی سیاسی محدود نشد و تأثیر چشمگیری بر معارف اسلامی از جمله علم حدیث گذاشت، به گونه‌ای که خلافت علی (ع) نامشروع، و دوران ایشان عصر فتنه قلمداد شد و امت اسلام از معارف ناب اسلام که ایشان و اصحابشان ترویج می‌کردند، محروم ماند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۵-۸۶ و ۲۰۷؛ کرون، ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۳۴). بعد از ظهور احمد بن حنبل و نقش ویژه‌اش در قبولاندن نظریه تربیع (مشروعیت خلافت علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم) و شکل‌گیری جریان اهل حدیث، دو گانۀ «عثمانی» و «علوی»، جای خود را به دو گانۀ «اهل سنت» و «رافضی» داد؛ این اتفاق زمینه‌ای شد تا احمد در معرض دو قضاوت کاملاً متباین قرار گیرد: عده‌ای او را عثمانی مذهبی بدانند که وقتی افول عثمانی‌گری را دید با مطرح کردن نظریه تربیع، مانع مطرح شدن افضل‌بودن علی (ع) شد و در مقابل، عده‌ای او را نابودکننده جریان عثمانیه و پایه‌گذار جریان اهل سنت قلمداد کنند. آنچه در این مقاله دنبال خواهد شد، پذیرش قضاوت اخیر و رد ادله اتهام عثمانی‌بودن احمد است.

کتاب شناخت وهابیت (طیسی، ۱۳۹۳: ۳۹-۶۶) نمونه‌ای از تلاش‌های انجام‌شده برای اثبات عثمانی‌بودن احمد است، چنان‌که مقاله «تمایزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه» (فرمانیان و میرزایی، ۱۳۹۵: ۲۲۳-۲۴۶) دفاعی در رد این اتهام است؛ اما آنچه مقاله حاضر را از این دو اثر ممتاز می‌کند، بررسی تطبیقی و انتقادی ادله طرفین این دو اثر است،^۱ چیزی که این دو، متکفل آن نشده‌اند و صرفاً قول مختار خود را پی گرفته‌اند.

با توجه به نقش پررنگ سلفی‌های معاصر در معادلات جهانی و لزوم بررسی خاستگاه‌های تاریخی و شخصیت‌های مؤثر این جریان، ضرورت بررسی ابعاد

شخصیتی احمد بن حنبل به عنوان شخصیت محترم نزد ابن تیمیه (پایه‌گذار سلفیت) بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

۱. محبت و ارادت احمد به علی (ع)

با توجه به اینکه احمد حدیث‌گرای افراطی است و افکار چنین شخصیت‌هایی در نحوه و روش حدیثی‌شان نمودار است، بررسی کتاب *المسند*، به عنوان مهم‌ترین اثر حدیثی‌اش، برای شناخت دیدگاه و نظری وی ضروری و راه‌گشا است. همچنین، از رهگذر این بررسی، محبت و ارادت او به اهل بیت (ع)، مخصوصاً علی (ع) هویدا می‌شود، چنان‌که شواهد دیگری نیز بر این مسئله دلالت می‌کند که گزارشی از آن به دنبال خواهد آمد.

۱. ۱. تثبیت نظریه تربیع

احمد جایگاه علی (ع) را برتر از آن می‌داند که خلافت را افتخاری برای آن حضرت به شمار آورد، بلکه آن حضرت در نظر او زینت خلافت محسوب می‌شود و در طعنه‌ای معنادار منکران خلافت علی (ع) را کمتر از درازگوش تلقی کرده است (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۷: ۱۶۳).

۱. ۲. بیان افضل بودن علی (ع) بر صحابه

به نقل ابن جوزی، ابن حنبل به برابرنی بودن احدی از صحابه با علی (ع) معتقد بود (همان: ۱۶۳). تصریح عایشه به اعلم بودن علی (ع) با توجه به جایگاه او در بین اهل سنت، در خور توجه است. در کتاب *مسند* (ص ۳۱۴، ح ۱۲۷۶)، در پایان روایت، عایشه تصریح می‌کند: «از علی پیرس که از من داناتر است»؛ پیشوایی علی (ع) بر دیگر صحابه و پیشوانبودن دیگران بر ایشان در مأموریت به یمن، نشان‌دهنده افضل بودن ایشان است (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۷۴/۹؛ همان: ۲۰۱).

۱. ۳. بیان واجب‌الاکرام بودن اهل بیت (ع)

احمد بن حنبل در کتاب مسند با نقل احادیثی از پیامبر (ص) و ذکر فضایل اهل بیت (ع)، به موضع قاطع پیامبر (ص) دربارهٔ محبت حسنین و حضرت فاطمه (ع) و لزوم دوستی با دوستان آنها و دشمنی با دشمنانشان اشاره کرده است (همان: ۴۴۶/۳، ح ۹۷۰۴). ابن حنبل به حدیث ثقلین توجه می‌کند و با روش حدیثی خود اهل بیت (ع) را همچون عدل قرآن، واجب‌الرعايه و واجب‌الاطاعه می‌داند (همان: ۵۴/۴، ح ۱۱۲۱۱؛ ۸۷، ح ۱۱۴ و ۱۱۵).

۱. ۴. بیان مرجعیت علمی علی (ع)

از آنجا که احمد بن حنبل یکی از شخصیت‌های برجسته جریان اهل حدیث است، نوع نگاهش به شخصیت‌های صدر اسلام را می‌توان در کمیت و کیفیت روایت‌هایی جست‌وجو کرد که از ایشان نقل می‌کند. با توجه به این نکته، نقل ۸۱۹ روایت از علی (ع) در کتاب مسند در مقابل نقل ۵۶۱ روایت از مجموع سه خلیفه اول، معنادار خواهد بود (همان: ۱۵-۳۳۸).

ابن تیمیه، پیشوای سلفیه، درباره جواز برپایی دو نماز جمعه یا نماز عید در یک شهر، به گونه‌ای روش فقهی احمد را به عنوان یکی از ائمه اهل سنت گزارش می‌دهد که گویی رفتار عملی علی (ع) برای احمد و حتی خود ابن تیمیه حجیت پیدا کرده است: «احمد و بسیاری از علما از علی در هر سنتی که گذاشته تبعیت می‌کنند» (ابن تیمیه، بی تا: ۲۰۵/۳).

۱. ۵. بیان طهارت انحصاری اهل بیت (ع) با ضمانت الهی

ابن حنبل اهل خانه علی (ع) و حضرت زهرا (س) را مصداق انحصاری آیه تطهیر می‌داند؛ زیرا چنین نقل کرده است که پیامبر (ص) شش ماه بعد از نزول آیه تطهیر، به هنگام صبح از کنار خانه فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرمود: «نماز را دریابید ای اهل بیت! ... خدا اراده کرده است پلیدی را از شما دور گرداند و پاکیزه‌تان کند» (همان: ۵۱۶/۴، ح ۱۳۷۳۰؛ ۵۶۸، ح ۴۰۴۳؛ ۴۵/۶، ح ۱۶۹۸۵). او حدیث کسا را با تفصیل نقل می‌کند.

در انتهای روایت مذکور، ام‌سلمه می‌گوید: «به پیامبر عرض کردم آیا من از اهل بیتم؟ فرمود: شما انسان خوبی هستی». این پاسخ همراه با اکرام پیامبر (ص) به پرسش ام‌سلمه، بیان‌کننده انحصار اهل بیت (ع) در خاندان پیامبر (ص) و علی (ع) با همان قرائت شیعی است (همان: ۱۷۷/۱۰، ح ۲۶۵۷۰).

۱. ۶. توبیخ مخالفان علی (ع)

او قاتل علی (ع) را، از زبان پیامبر (ص)، «اشقی‌الآخرین» می‌نامد، همانند پی‌کننده‌ناقه صالح که اشقی‌الاولین بود (همان: ۶۶، ح ۷۶). وی در مسند روایتی نقل می‌کند به این مضمون که پیامبر (ص) نام‌گذاری پسر برادر ام‌سلمه، به نام ولید را، به نام‌گذاری به اسم فراغنه تعبیر، و پیش‌گویی می‌کند که مردی شرور، به نام ولید و به‌سان فرعون، در امت اسلام ظاهر خواهد شد (همان: ۲۶۵/۱)؛ و این پیش‌گویی درباره ولید بن عبدالملک از امویان محقق شده و نشان بارزی است بر تقابل احمد با عثمانیه که تبلور سیاسی‌اش همانا حکومت بنی‌امیه بود.

او همچنین با نقل حدیث معروف سفینه (همان: ۲۰۴) که در آن پیش‌بینی شده دوران خلافت سی‌ساله است و پس از آن دوران پادشاهی است، خلافت معاویه را انکار می‌کند. زیرا مطابق تطبیق سفینه، سلطنت معاویه پس از دوران سی‌ساله زمامداری شیخین و عثمان و علی (ع) است.

۱. ۷. بیان معیاربودن علی (ع) برای ایمان و نفاق و حق و باطل

محمد بن منصور روایت می‌کند که نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی نظر او را درباره حدیثی که علی خود را قسیم‌النار معرفی می‌کند، جویا شد. احمد در پاسخ گفت: «آیا این حدیث پیامبر خطاب به علی را انکار می‌کنی که گفت: «لایحک الا مؤمن و لایبغضک الا منافق»؟» «دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق»؛ و پرسید: «جایگاه مؤمن کجا است؟» به او گفتیم: «در بهشت»؛ پرسید: «جایگاه منافق کجا است؟». گفتیم: «در آتش»؛ احمد گفت: «پس علی

علی (ع) در نگاه احمد بن حنبل / ۱۶۹

تقسیم‌کننده آتش است» (ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۹: ۳۲۰/۱). همچنین، در تاریخ دمشق، از احمد چنین نقل شده است: «لم یزل علی بن اَبی طالب مع الحق والحق معه حیث کان» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱۹/۴۲).

۱. ۸. نگارش کتاب فضایل علی (ع)

احمد کتابی مستقل در نقل احادیث فضایل و مناقب و خصایص علی (ع) دارد که در آن احادیث غدیر (همان: ۱۸۱ و ۱۹۷)، منزلت (همان: ۱۵۴)، کسا (همان: ۱۷۱ و ۱۸۴)، اخوت (همان: ۱۹۹)، سدالابواب (همان: ۱۷۷)، فتح خیبر (همان: ۱۵۲)، خیرالبشر (همان: ۱۵۱)، ابلاغ سوره براءت (همان: ۱۴۸)، خاصف النعل (همان: ۱۶۳) و ... گزارش شده است. با توجه به اینکه برخی از این احادیث از خصایص علی (ع) است و بار ایدئولوژیکی دارد، حائز اهمیت ویژه است. به علاوه، در برخی از احادیث این کتاب، تلویحاً یا صراحتاً، بر شیخین و عثمان طعن زده شده است (نک: همان: ۱۴۸ و ۱۸۸ و ۱۹۵).

۲. بررسی و نقد اتهام عثمانی‌گری احمد

علی‌رغم ادله آشکار و روشنی که در اثبات محبت و ارادت احمد به اهل بیت (ع)، مخصوصاً علی (ع)، از نظر گذشت، عده‌ای او را به جریان عثمانیه منتسب کرده‌اند که بررسی و نقد آن تحت عناوین زیر، جداگانه دنبال خواهد شد.

۲. ۱. دشمنی با اهل بیت (ع)، به‌ویژه با علی (ع)

الف. علی بن حشرم می‌گوید در مجلس درس احمد بن حنبل حاضر بودم. نام علی (ع) به میان آمد که احمد گفت هیچ سنی‌ای نیست، مگر اینکه کمی بغض به علی داشته باشد؛ من گفتم هیچ سنی‌ای نیست، مگر اینکه علی را بسیار دوست داشته باشد. شاگردان وی مرا کتک زدند و از مجلس بیرون کردند (صدوق؛ ۱۳۸۵: ۴۷۶/۲، ح ۲۵).

دو مسئله پذیرش این گزارش را مشکل می‌کند: ۱. به جز علی بن حشرم (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴۶۹/۱۰) که به حشرم تصحیف شده، سایر راویان از مجاهیل^۲ هستند؛ ۲. چطور

ممکن است علی بن خشرم که از محدثان توثیق‌شده جریان اهل حدیث است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۳۱۶/۷)، چنین گزارشی درباره امام حنبله بدهد و در هیچ یک از منابع عامه و حتی خاصه منعکس نشود، مگر در باب نوادر کتاب *علل الشرائع* صدوق؟! شاید بتوان حضور محمد الجوزجانی را، به عنوان قاضی هرات در سند این گزارش (محمود قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ بْنَ يَعْقُوبَ الْجَوْزَجَانِي (قَاضِي هَرَآة) يَقُولُ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ فُورَكَ الْهَرَوِي يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ خَشْرَمِ)، نشانه‌ای از خصومت دیرینه میان حنفی‌ها با حنبلی‌ها دانست. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که منصب قضا در دوره عباسیان، عموماً در اختیار حنفی‌ها بوده و خراسان (هرات، مرو، نیشابور و ...) نیز از دیرباز پایگاه اجتماعی ایشان بوده است، چنانچه خصومت عقیدتی حنبلی‌ها با حنفی‌ها بر سر مسئله ارجا و حتی قیاس از مشهورات تاریخی است؛ لذا می‌توان این گزارش را در همین راستا ارزیابی کرد.

ب. صدوق و ابن شهر آشوب گزارش داده‌اند که ابراهیم بن محمد بن سلمان می‌گوید علت دشمنی احمد با علی (ع) این است که جدش، ذوالثدیة، در جنگ نهروان کشته شده است (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۶۷، ۲۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۱/۳)، در حالی که ذوالثدیة همان حرقوص بن زهیر التمیمی است و ما نامی از او در سلسله نسب احمد به عنوان عرب اصیل قریشی، بنا به گزارش ابی‌یعلی، نمی‌بینیم (ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۹: ۴/۱). به‌علاوه، اگر قرار باشد چنین نقلی را از ابن شهر آشوب بپذیریم، آن‌وقت این نقل در تقابل جدی با نقل دیگری از او است که در آن از طریق احمد نقل شده که معیار حرام‌زادگی اولاد نزد اصحاب، بغض علی بن ابی طالب بوده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۷/۳). آیا معقول است کسی که حبّ و بغض علی (ع) را معیار نسب قرار می‌دهد، به سبب نسبش، مبعوض علی (ع) شود؟! به‌علاوه، ابن حنبل بر اساس احادیث نبوی، به خروج خوارج از دین همانند تیری که از کمان خارج می‌شود، تصریح کرده است (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱۹۲/۱، ح ۶۷۲).

ج. بیاضی عاملی به نقل از احمد می‌گوید کسانی که قائل‌اند پیامبر و علی بهترین انسان‌های روی زمین‌اند، کافرند (بیاضی عاملی، ۱۳۸۴: ۲۲۴/۳)، حال آنکه: ۱. از حیث

روش‌شناسی، بررسی تراجم رجال عامه با استناد به کتب مخالفان، یعنی شیعه، محل تأمل جدی است و ما در ادامه هم شاهد چنین رویکرد اشتباهی خواهیم بود که از تذکر دوباره صرف نظر می‌کنیم. همچنین، این گزارش‌ها در تعارض با برخی نقل‌های منابع خاصه است و اگر بخواهیم احمد را از پنجره کتب شیعه قضاوت کنیم، این نقل‌ها را نباید از نظر دور نگه داریم. مثلاً محقق اربلی گزارش می‌دهد که احمد در سفرش به کوفه، از عده‌ای از علمای علم حدیث آنجا حدیث‌آموزی کرد؛ اما علی‌رغم شوق بسیار به شنیدن احادیث، از یکی از علمای شیعه این شهر کسب حدیث نکرد تا اینکه پس از گفت‌وگوی عده‌ای با او قانع شد و محضر آن عالم شیعه را برای حدیث‌آموزی درک کرد. هنگام بازگشت احمد از محضر آن عالم، با اظهار عقیده وی مواجه شد که گفت عقیده‌ام این است که علی بن ابی طالب بهترین مردم بعد از پیامبر اکرم و داناترین صحابه ایشان است، لذا او جانشین پیامبر و امام بعد از ایشان است. احمد نیز گفت اشکالی در این اعتقاد به نظر نمی‌رسد، زیرا چهار نفر از اصحاب پیامبر به نام‌های جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر، مقداد و سلمان نیز بر همین عقیده بوده‌اند (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۶۱/۱).

در روایتی دیگر گزارش شده است که هارون الرشید با اینکه امام کاظم (ع) را مدت طولانی زندانی کرده بود، در سیاست حکمرانی‌اش صلاح نمی‌دانست قاتل آن حضرت شناخته شود؛ لذا پس از مسموم کردن ایشان، دستور داد علما و فقهای شهر بغداد را به زندان احضار کنند و پس از مشاهده پیکر امام (ع)، زیر نوشته‌ای را مهر و تأیید کنند که متنش چنین بود: «موسی بن جعفر به اجل طبیعی خود از دنیا رفته است»؛ تنها کسی که علی‌رغم تحمل تهدید، تطمیع و شکنجه از تأیید این گواهی خودداری کرد، احمد بن حنبل بود (قمی، ۱۳۸۸: ۳۳۲/۲).

۲. غالب روایت‌های علی بن یونس علیه احمد در *الصراف المستقیم* بی‌سند بوده و جالب است که تحت عنوان «تخبطة ائمة اربعة» جمع‌آوری شده و شاید ایشان تخریب شخصیت مخالفان را با استناد به حدیث معروف «اذا رأیتم اهل الریب والبدع ... باهتوهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۲) روا می‌دانسته‌اند!

۳. از احمد بن حنبل متعدد نقل شده است که می‌گفت برای هیچ کدام از یاران پیامبر خدا فضیلتی که برای علی نقل شده، نقل نشده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۱۶/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱۸/۴۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۲۰۴/۴، الرقم ۵۵۶۱؛ ابن رجب، ۱۴۱۷: ۷۴/۷)؛ و از عبدالله پسرش منقول است که پدرم گفت: «یا بنی، علی بن ابی طالب من اهل بیت، لایقاس بهم احد»؛ «ای فرزندانم، علی بن ابی طالب از اهل بیتی است که هیچ کس را نمی‌توان با او مقایسه کرد» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۷: ۱۶۳) که این نقل‌ها، همان معنای خیرالبشربودن علی (ع) را افاده می‌کند.

۴. اگر از همه این اشکالات صرف نظر شود و مفاد روایت بیاضی تلقی به قبول شود، مدعای عثمانی بودن احمد را اثبات نمی‌کند؛ زیرا نهایتاً خیرالبشربودن علی (ع) انکار شده است و نه اصل مشروعیت خلافت ایشان، چنان‌که در مرام عثمانیه، این انکار اصل موضوع بوده است.

د. احمد علی‌رغم معاصر بودن با برخی از ائمه (امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع)) از هیچ کدامشان روایتی نقل نمی‌کند.

درباره این اشکال می‌توان گفت مهم‌ترین اثر حدیثی احمد مسند او است و در آن صرفاً احادیث صحابه بیان شده و امام کاظم و اولاد بزرگوارشان از ائمه (ع)، اگرچه وارثان علم نبوی هستند، صحابی پیامبر (ص) یا راویان از صحابه نبودند؛ به‌علاوه، احمد احادیث امام حسن و امام حسین را ذیل عنوان «مسند اهل البیت رضوان الله تعالی علیهم» آورده و جالب است که دعای قنوت نماز وتر را از حسنین از پیامبر (ص) نقل می‌کند، حال آنکه ایشان در سنین خردسالی این دعا را تعلّم کردند و احمد صغر سن را در تحمّل حدیث توسط ایشان قادح ندانسته است (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۴۵/۳، ح ۱۷۱۸ و ۲۵۷، ح ۱۷۳۵). احمد بخشی از خطبه امام حسن (ع) بعد از شهادت علی (ع) را نقل کرده که در آن، پدر بزرگوارش را چنین وصف می‌کند: «لقد فارقم رجل بالأمس ما سبقه الأولون بعلم، ولا أدرکه الآخرون»؛ «به‌راستی که دیشب مردی را از دست دادید که در علم، اولون بر او سبقت نگرفتند و آخرون هم او را درک نکردند» (همان: ۲۴۷/۳، ح ۱۷۲۰).

۲.۲. مواضع مثبت درباره دشمنان اهل بیت (ع)

الف. دفاع از معاویه

خطیب بغدادی به نقل از ابوزکریا می‌نویسد در مسجد جامع رصافه بغداد نشسته بودیم. یحیی بن معین نماز ظهرش را خوانده بود که فرستاده احمد وارد شد و خطاب به یحیی بن معین گفت: «احمد به تو سلام می‌رساند و می‌گوید از عبیدالله بن موسی، فراوان روایت نقل می‌کنی در حالی که ما از او شنیدیم که درباره معاویه بدگویی می‌کرد، به همین سبب از او روایت نقل نمی‌کنم». یحیی بن معین در جواب گفت: «سلام مرا برسان و بگو عبدالرزاق نیز پیش ما از عثمان بدگویی می‌کرد؛ تو از عبدالرزاق روایت نقل نکن، عثمان که از معاویه برتر است» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۴۲۷/۱۴). استدلال به این گزارش برای اثبات عثمانی بودن احمد در حالی است که اگر به ذیل حدیث توجه شود، معلوم می‌شود که خود احمد، عبدالرزاق را که طعن بر عثمان می‌زده، به عنوان شیخ خود پذیرفته، و طعن بر عثمان نشانه قوی‌تری بر مخالفت با عثمانیه است تا دفاع از معاویه به عنوان نشانی از عثمانی‌گری. لذا حل این تعارض ابتدایی صدر و ذیل این گزارش، شاید این گونه باشد که کسی که به معاویه طعن می‌زده، او را دشنام می‌داده یا گنهکار معرفی می‌کرده و این در تضاد جدی با نظریه عدالت صحابه است که احمد بنا بر اذعانش در *اصول السنة*، سخت بدان معتقد بوده و گزارش بیاضی مبنی بر اینکه احمد، کسانی را که بر معاویه ترحم نکنند، بدعت‌گذار می‌دانسته (بیاضی، ۱۳۸۴: ۲۲۴/۳) نیز با چشم‌پوشی از بی‌سند بودنش، بر پایه همین نظریه تفسیرپذیر است و شاید استاد احمد، یعنی عبدالرزاق، صرفاً از عملکرد عثمان به عنوان اجتهادهای ناصواب، با حفظ احترامش به عنوان صحابی، انتقاد می‌کرده است. به علاوه، در *الصواعق المحرقة*، موضع احمد درباره معاویه به صورت شفاف بیان شده، آنجا که گفته است از روی مکر علیه علی، معاویه را بیجا ستودند (هیتمی، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۲). در مسند هم وقتی قاتلان عمار را «یاغی» معرفی می‌کند، تلویحاً متعرض جایگاه معاویه شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۸، ح ۲۱۹۳۲).

ب. دفاع از نواصب

احمد دربارهٔ حریر بن عثمان حمصی، که یکی از نواصب مشهور است، می‌گوید: «او سیصد حدیث دارد و صحیح‌الحدیث است، الا اینکه نسبت به علی عداوت دارد»؛ و ابوداؤد می‌گوید از احمد دربارهٔ حریر پرسیدم، گفت: «ثقة ثقة ثقة» (مزی، ۱۴۰۰: ۵/۵۷۳). توثیق حریر بن عثمان به عنوان ناصبی مشهور و نقل حدیث از او توسط احمد، برای محکوم کردن وی به گرایش عثمانی، محل استدلال واقع شده است، حال آنکه متأسفانه حریر بن عثمان، به عنوان یکی از تابعان و حاملان میراث حدیثی نزد اهل حدیث جایگاه داشت نه ناصبی. برای تأیید این احتمال می‌توان به کلام ذهبی، بزرگ رجالی اهل سنت، ذیل عنوان «ابان بن تغلب» استناد کرد، آنجا که در توجیه اینکه چطور می‌شود از طرفی ابان بن تغلب را به عنوان شیعی، اهل بدعت دانست و از طرف دیگر او را توثیق کرد (یکی از کسانی که ابان را توثیق کرده احمد بن حنبل است) می‌گوید: «بدعت صغرا، غلو در تشیع یا تشیع بدون غلو و انحراف است که در کثیری از تابعان و تابعان تابعان وجود داشته، حال آنکه اهل دین و ورع و صدق بودند و اگر حدیث ایشان رد شود، بخش مهمی از آثار نبوی نابود می‌شود و این مفسده‌ای آشکار است» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۵/۱). ذیل عنوان «ابان بن تغلب». پس معلوم است اگرچه ابان را اهل بدعت می‌دانسته، ولی چون او را به صدق و ورع می‌شناخته، صلاحیت تحمل حدیث را از وی تأیید کرده است. چنانچه می‌توان این احتمال را دربارهٔ توثیقی که احمد از حریر کرده محتمل دانست، همان‌طور که ذهبی، حریر را این‌گونه توثیق می‌کند: «کان متقناً ثبناً، لکنه مبتدع» (همان: ۴۷۵). یعنی در عین حال که او را بدعت‌گذار می‌داند، او را در نقل حدیث توثیق می‌کند! و در یکی از توثیقات احمد هم، ناصبی بودن حریر به عنوان تنقیص (ألاً أنه يحمل علی علی) (مزی، ۱۴۰۰: ۵/۵۷۲) تذکر داده شده و در نقلی دیگر علی‌رغم اینکه احمد او را منکر قدر معرفی می‌کند، توثیقش می‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۲/۲۳۸). حال آنکه منکران قدر به زعم احمد، از گمراهان جهمی‌اند که حتی ایشان را در اصول السنه تکفیر می‌کند! همچنین، شاگردی احمد را نزد عبدالرزاق به عنوان منتقد عثمان نباید فراموش کرد.

ج. دفاع از یزید

بیاضی عاملی می‌نویسد صالح پسر احمد به وی گفت: «چرا یزید را لعن نمی‌کنی؟». وی گفت: «کی دیدی کسی را لعن کنم؟». صالح گفت: «کسی که خدا در کتابش لعن کرده، لعن نمی‌کنی؟». احمد پرسید: «کجا؟» و پسرش در جواب آیات «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» را قرائت کرد و گفت: «آیا قطع خویشاوندی‌ای بزرگ‌تر از قتل وجود دارد؟» (بیاضی، ۱۳۸۴: ۲۲۳/۳). این گزارش بیاضی در تقابل جدی با گزارش ذهبی، از علمای بزرگ اهل سنت، درباره دیدگاه احمد بن حنبل راجع به لعن یزید است. ذهبی چنین گزارش می‌کند که از احمد بن حنبل درباره یزید پرسیدند. گفت: «او کسی است که آنچه کرد انجام داد (کنایه از بزرگ‌بودن گناهان وی که حتی ذکرشان هم قبیح است). و فرزند وی، صالح، به وی گفت به درستی که عده‌ای ما را به محبت یزید منسوب می‌کنند. پس احمد گفت: ای فرزند، آیا کسی که به خدا و روز آخر ایمان دارد، یزید را دوست می‌دارد؟ پس گفت پس چرا او را لعنت نمی‌کنی؟ پاسخ داد و چگونه کسی را که خداوند در قرآن او را لعنت کرده است، لعنت نکنم؟ و این آیات را تلاوت کرد که «ای منافقان)، آیا امید بستید که چون سرپرست مردم شدید در روی زمین فساد کنید؟ و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسان‌اند که خدا آنان را لعنت نموده و ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است» (محمد: ۲۳ و ۲۲). و گفت: «آیا فسادی بزرگ‌تر از غارت شهر مدینه و به‌اسارت‌گرفتن مردم آن و کشتن هفتصد نفر از قریش و انصار و کشتن هزاران نفر (اشاره به واقعه حرّه) و هدف قراردادن کعبه با منجنیق و تخریب و سوزاندن آن (اشاره به حمله سپاه یزید به مکه برای سرکوب عبدالله بن زبیر) وجود دارد؟ رسول خدا گفته‌اند به درستی که قاتل حسین در تابوتی از آتش است که بر وی نصف عذاب اهل جهنم است و ایشان که درود خدا بر ایشان باد، فرموده‌اند غضب خداوند و غضب من شدید شده است بر کسی که خون خاندان من را بریزد و من را با آزار اهل بیتم آزار دهد» (ذهبی، بی تا: ۲۸۹/۱).

د. همراهی با متوکل عباسی

بغض متوکل به خاندان اهل بیت (ع) و عداوت با آنان، مخصوصاً علی (ع)، مشهور است، به گونه‌ای که ذهبی متوکل را «ناصری منحرف» معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۲۷: ۳۵/۱۲). او در جنایاتش در حق اهل بیت (ع)، جایگاه منحصر به فردی دارد که از شنیع‌ترین این جنایات، تخریب حرم سیدالشهدا (ع) و تبدیل آن به زمین زراعی و خشونت با زوآر ایشان است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۲/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۳۱۸/۴؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۲۹۹). متوکل عباسی با پایان دادن به دوران محنت و سختی احمد، به سبب نزاع بر سر حادثه یا قدیم بودن قرآن در زمان مأمون، منزلت ویژه‌ای برای او به وجود آورد، به گونه‌ای که او را زنده‌کننده سنت و نابودکننده بدعت معرفی کرد و به عنوان مشاور عالی خود برگزید، طوری که بدون مشورت او کسی را بر منصبی نمی‌گماشت (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۳۳۰/۱۰؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۲۸۶/۱۱). احمد هم متقابلاً این لطف متوکل را بی‌پاسخ نگذاشت و به عنوان رهبر حنابله بغداد و مؤسس جریان اهل سنت تأییدش کرد، آن‌گونه که گفته است هر روز متوکل را دعا می‌کند (ذهبی، ۱۴۲۷: ۲۹۴/۱۱) و در نامه‌ای خطاب به عبیدالله بن یحیی، از متوکل به نیکی یاد کرده است (همان: ۲۸۱/۱۱).

شاید مهم‌ترین نکته علیه احمد درباره عثمانی‌بودنش، اتهام اخیر باشد؛ لذا برای بررسی دقیق، باید گزارش‌های تاریخی را در کل و با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر آن عصر ملاحظه کرد.

وقتی مأمون به خلافت رسید نزاع بین معتزله و اهل حدیث، رنگ و بوی سیاسی گرفت و مأمون که گرایش اعتزالی داشت، جریانی را شروع کرد که به «محنة القرآن» موسوم شد و عبارت بود از برکناری و سخت‌گیری بر تمام کارگزاران و علمایی که به مخلوق نبودن قرآن معتقد بودند. در این میان احمد بن حنبل از کسانی بود که به عنوان حدیث‌گرایی سرسخت متحمل آزاری چون حبس و شلاق شد، به گونه‌ای که تحمل اذیت‌ها تا دوره واثق عباسی ادامه یافت. بعد از روی کار آمدن متوکل نیز اگرچه احمد در بین اهل حدیث به سبب مقاومت بر عقیده‌اش جایگاه ممتاز رهبری یافته بود، اما مشمول نگاه بدبینانه و سخت‌گیرانه دربار خلافت عباسی بود، آن‌گونه که به اتهام

پناه‌دادن به یکی از علویان^۲ سعایت و بدگویی شد و خانه‌اش را تفتیش کردند. بعد از تبرئه وی، دستگاه خلافت با عطایا و هدایا در صدد دلجویی و شاید امتحان‌کردن وی برآمد، اما وقتی زهد مثالزدنی‌اش برای خلیفه وقت، متوکل عباسی، معلوم شد، متوکل به وی علاقه‌مند شد، به گونه‌ای که تربیت علمی پسرش معتز را به او پیشنهاد داد و باز هم احمد با گوشه‌گیری و دنیاگریزی‌اش، متوکل را مجذوب خود کرد تا جایی که در مجلسی، متوکل در حضور مشاورانش از جمله احمد بن ابی‌داوود، که عامل اصلی در اجرای محنة‌القرآن بود، به حقانیت عقیده احمد درباره‌ی خلقت قرآن اذعان کرد و گفت: «دیگرانی که به سرعت دعوت ما را درباره‌ی خلقت قرآن لبیک گفتند، طمع در ما داشتند، اما این فرد (احمد بن حنبل) با زهد خود نشان داد که مقاوم‌تر بر عقیده مخلوق‌نبودن قرآن از روی ورع و تدین است؛» هرچند این گفتار خوشایند مجریان محنة‌القرآن نبود، اما این ناخوشایندی نتوانست مانع از رویکرد جدید و جدی متوکل شود، به گونه‌ای که نه‌تنها احمد بن ابی‌داوود برکنار شد، بلکه کار بدانجا رسید که خلیفه برای ابقای کارگزارانش از جمله قضات، از احمد مشورت و رأی می‌خواست و این سرآغازی بود بر قدرت‌یافتن جریان اهل حدیث و در ادامه تولد جریان سلفی حنبلی، تحت عنوان «اهل سنت و جماعت» (همان: ۱۶۲/۸-۲۵۸).

نکته مهم اینکه در نامه احمد خطاب به متوکل، درباره‌ی مشورت وی راجع به کارگزاران، کلیدواژه پرسامد وی، «جهمی خواندن افراد» قضاوت شده است (همان: ۲۲۷) و از تفسیر شاگردش بربهاری معلوم می‌شود جهمی بودن، اتهامی بوده که متوجه قائلان به خلقت قرآن و در نگاهی کلی‌تر متوجه معتزله و حتی متکلمان می‌شده است (بربهاری، بی‌تا، ۸۳، ۹۸، ۹۹ و خصوصاً ۱۰۰)؛ پس نمی‌توان به سبب این مشاوره احمد را در فجایعی که کارگزاران متوکل در حق تشیع روا داشتند، شریک و محکوم دانست. از طرف دیگر، حتی بر فرض تکفیری بودن احمد، باید بین سنی سلفی تکفیری بودن و عثمانی بودن تفاوت اساسی قائل شد؛ زیرا سنی سلفی تکفیری اگرچه مسائلی چون لعن خلفای سه‌گانه، زیارت، توسل و استغاثه به اهل بیت (ع) را کفرآمیز می‌داند، برخلاف عثمانی‌ها، نه‌تنها محبت علی (ع) را می‌پذیرد، بلکه ایشان را به عنوان خلیفه چهارم مسلمانان به رسمیت می‌شناسد.

درباره دعای احمد در حق متوکل هم باید گفت طبق عقیده احمد، اطاعت سلطان ولو فاجر باشد لازم است، به گونه‌ای که اگر کسی علیه خلیفه خروج کند و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است (ابن حنبل، ۱۴۱۱: اصول ۱۵-۲۱). طبیعی است طبق چنین اندیشه‌ای باید رابطه احمد با متوکل تفسیر شود، مخصوصاً با لحاظ اینکه از دید احمد، متوکل از بین برنده بدعت‌ها (عقاید معتزله در باب قرآن) و زنده‌کننده سنت‌ها (مشی اهل‌الحديث بغداد در آن دوره) بوده است و به این تحلیل می‌توان این نگاه شاگرد احمد، یعنی بربهاری، را افزود که به نقل از فضیل بن عیاض می‌گوید اگر دعای مستجابی داشتیم، در حق سلطان دعا می‌کردم، چراکه دعای من در حق خودم، نفعش از من تجاوز نمی‌کند ولی دعای در حق سلطان، موجب صلاح عباد و بلاد می‌شود (بربهاری، بی‌تا: ۱۱۶).

ه. تشکیک در احادیث کتاب‌المسند

چنین اشکال شده است که احمد روایات مسند را از میان ۷۵۰ هزار روایت انتخاب کرده و پیوسته آنها را در برگه‌هایی که حکم چرک‌نویس داشته، نوشته و گرد آورده است. سپس به سبب احساس پایان یافتن عمر، آنها را برای فرزندان و نزدیکانش خوانده و پیش از پالایش و ویرایش از دنیا رفته است. آنگاه فرزندش عبدالله و نیز شاگردش قطیعی، روایاتی بر آن افزوده‌اند و مسند به صورت کنونی درآمده است. پس همه روایات این کتاب متعلق به احمد نیست؛ همچنین، احمد در نقل روایات فضایل تسامح می‌کرده است، چنانچه ابن حجر می‌گوید: «قد ثبت عن الامام أحمد و غیره من الأئمة أنهم قالوا إذا روينا في الحلال والحرام شدنا و إذا روينا في الفضائل و نحوها تساهلنا»؛ «از امام احمد و غیر او از ائمه این گزارش ثابت گشته است که گفته‌اند ما وقتی در حلال و حرام روایت نقل می‌کنیم، سخت‌گیری می‌کنیم و وقتی در مسائل اخلاقی و مانند آن روایت‌گری می‌کنیم، آسان می‌گیریم» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۱: ۱۱۹/۱). در پاسخ به این ایرادها بود که ابن حجر عسقلانی کتاب القبول المسند فی الذب عن المسند للامام احمد را نگاشت. جالب است که او در این کتاب گزارش می‌دهد که اتهام وضع

(ساختگی بودن)، ابتدا صرفاً دربارهٔ هفت حدیث مسند ایراد شده و جالب‌تر اینکه صرفاً دو حدیث از این احادیث، از نوع فضایل علی (ع) است و البته یکی هم در طعن بر ولید بن عبدالملک است؛ و شگفت‌زده می‌شویم وقتی می‌فهمیم که ابن جوزی نقل «أمر رسول الله سد الأبواب فی الشارعة و ترک باب علی» را توسط احمد در مسندش، به سبب مخالفت آن با نقل این فضیلت برای ابوبکر در صحیح بخاری، موضوع دانسته است! (ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۴/۱-۷)؛ پس می‌توان با توجه به این داوری عقیدتی ابن جوزی، دربارهٔ اتهام وضع به سایر روایت‌های احمد هم به دیده تردید نگریست.

دربارهٔ تسامح احمد در کتاب مسند باید گفت از او منقول است: «قصدت فی المسند الحدیث المشهور و ترکت الناس تحت ستر الله تعالی ولو أردت أن أقصد ما صح عندی لم أرو من هذا المسند إلا الشيء بعد الشيء ولكنک یا بنی تعرف طریقتی فی الحدیث لست أخالف ما ضعف إذا لم یکن فی الباب ما یدفعه» (اصفهانى مدینى، ۱۴۱۰: ۲۱/۱) و در این نقل تصریح می‌کند که احادیث مشهور را در کتاب مسند جمع کرده و اگر بنایش بر این بود که احادیثی که نزد او صحیح است نقل کند، احادیث محدودتری نقل می‌کرده و از همه احادیث مسند نیز به عنوان حدیث صحیح تعبیر نکرده است؛ اما به مقتضای اینکه او حدیث‌گرایی افراطی بوده، به گونه‌ای که حتی احادیث مرسل و ضعیف را بر قیاس مقدم می‌کرده است (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۱۱: ۲۵/۱)، می‌توان گفت وی بنای تألیف کتاب را بر احادیثی گذاشته که گرچه نزدش از نظر سندی صحیح نباشند، اما حجت باشند. زیرا از وی منقول است که گفته: «به‌راستی که این کتاب را از بین ۷۵۰ هزار حدیث جمع کردم، پس در آنچه از احادیث رسول‌الله مسلمانان اختلاف کردند، به این کتاب رجوع کنند و اگر در آن چیزی نیافتند، آن (حدیث نبوی اختلافی) حجت نیست» (اصفهانى مدینى، ۱۴۱۰: ۱۳/۱)؛ همچنین «این کتاب را نگاهشتم تا هنگام اختلاف مردم در سنت رسول خدا، امام و مرجع باشد» (همان: ۱۴)؛ پس با وجود چنین شهادتی از احمد درباره مسند، ادعای بی‌اعتبار بودن این کتاب نزد او مردود است و می‌توان برای بررسی اندیشه‌هایش این کتاب را محور قرار داد.

نتیجه

با توجه به نقش احمد در تثبیت نظریه تریع و از رهگذر بررسی احادیث فضایل و مناقب علی (ع) و اهل بیت (ع) که احمد در *المسند و الفضائل* گزارش کرده است، می‌توان محبت و ارادت او به علی (ع) را به‌خوبی دریافت، چنان‌که اتهام عثمانی‌گری که در قالب ادله‌ای متوجه احمد بن حنبل شده است، ناوارد ارزیابی می‌شود. زیرا این ادله یا از حیث روش‌شناسی مخدوش‌اند یا از حیث مصدر، سند یا دلالت؛ و نهایتاً اگر از جمیع این اشکال‌ها رهایی یابند، در تعارض جدی با ادله متقن و شفافی هستند که روحیه عثمانی‌ستیزی احمد را نمایان می‌کنند؛ البته این بدان معنا نیست که شخصیت احمد پیراسته از هر عیبی است، زیرا با توجه به جایگاه او نزد متوکل عباسی، انتظار آن بود که اقدام‌های ددمنشانه او را مهار کند. اما در این مقاله سعی شد همه ابعاد و جنبه‌های مثبت و منفی با هم و در جهت کشف نسبت احمد با محبت علی (ع) بررسی شود. اساساً نمی‌توان شخصیتی را عثمانی‌دانست و انتظار داشت بر مخالفان علی (ع)، مخصوصاً ناکثین و قاسطین، طعن بزند، حال آنکه نه تنها چنین طعنی از احمد درباره‌ی ایشان گزارش شده، بلکه وی حبّ و بغض علی (ع) را معیار ایمان و نفاق معرفی می‌کند و با بیان خصایص علی (ع) جایگاه معنوی ایشان را نه تنها برتر از عثمان، بلکه برتر از همه صحابه، حتی شیخین، ترسیم می‌کند؛ اگرچه از نظرگاه سیاسی، ترتیب افضل‌بودن خلفا را به همان ترتیب تاریخی تصدی حکومت (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)) می‌پذیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در نگارش این مقاله از مقاله «تمایزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر ابن‌حنبل و ابن‌تیمیه» استفاده مکرر کرده‌ایم، به‌ویژه در ترجمه برخی احادیث و گزارش‌های تاریخی و امدار آنیم. در بخش‌هایی که مراجعه مستقیم داشته‌ایم ارجاع به منبع اصلی ذکر شده و در سایر بخش‌ها هم از تکرار ارجاع به مقاله مذکور پرهیز کرده‌ایم.
۲. «مجاهیل» به افرادی گفته می‌شود که گزارشی از شخصیت و بالطبع وضعیت وثاقتشان در کتاب‌های رجالی یافت نمی‌شود.
۳. در دوره قیام علویان علیه بنی‌عباس، چنین رفتاری به منزله پناه‌دادن به مبارزی برانداز بود.

منابع

- ابن ابى يعلى، ابو الحسين محمد (١٤١٩). *طبقات الحنابلة*، تحقيق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، رياض: فهرس المكتبة الملك فهد الوطنية.
- ابن اثير، على بن ابى الكرم (١٤١٧). *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الاولى، ج ٤.
- ابن تيميه، تقى الدين (بى تا). *مجموع فتاوى*، جمع و ترتيب: عبد الرحمن محمد بن قاسم، رباط: مكتبة المعارف، ج ٣.
- ابن جوزى، على بن محمد (١٤٢٦). *الرد على المتعصب العنيد المانع من ذم يزيد*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر عسقلانى، احمد (١٣٢٦). *تهذيب التهذيب*، هند: دائرة المعارف النظامية، الطبعة الاولى، ج ٢، ٤ و ٧.
- ابن حجر عسقلانى، احمد (١٤٠١). *القول المسدد فى الذب عن المسند للإمام احمد*، قاهره: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الاولى.
- ابن حنبل، احمد (١٤١١). *اصول السنة*، سعودى: دار المنار، الطبعة الاولى.
- ابن حنبل، احمد (١٤١٤). *المسند*، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- ابن حنبل، احمد (١٤٢٥). *فضائل اهل بيت من كتاب فضائل الصحابة*، تحقيق: محمد كاظم محمودى، تهران: مجمع على تقريب بين مذاهب اسلامى.
- ابن حنبل، احمد (١٤٣٣). *فضائل امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع)*، تحقيق: سيد عبد العزيز طباطبايى، قم: مؤسسه محقق طباطبايى.
- ابن رجب، عبد الرحمن (١٤١٧). *فتح البارى*، مدينة منورة: الغرباء الاثرية، الطبعة الاولى، ج ٧.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٩). *مناقب آل ابى طالب*، قم: علامه، ج ٣.
- ابن عساكر، على بن حسن (١٤١٥). *تاريخ دمشق*، دمشق: دار الفكر، ج ٤٢.
- ابن قيم جوزى، محمد (١٤١١). *اعلام الموقعين عن رب العالمين*، تحقيق: محمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
- اربلى، على بن عيسى (١٣٨١). *كشف الغمة فى معرفة الائمة*، ترجمه: على بن حسن زوارهاى، تحقيق: ابراهيم ميانجى، تهران: اسلاميه، ج ١.
- اصفهانى مدينى، محمد بن عمر (١٤١٠). *خصائص مسند*، ج ١، در: نرم افزار المكتبة الشاملة.
- بريهارى، حسن بن على (بى تا). *شرح السنة*، در: نرم افزار المكتبة الشاملة.
- بياضى عاملى، على بن محمد (١٣٨٤). *الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم*، نجف: المكتبة الحيدرية، ج ٣.

حاکم نیشابوری، حافظ بن ابی عبد الله (۱۴۱۱). مستدرک علی الصحیحین، تحقیق: عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۳.

خطیب بغدادی، ابو بکر احمد بن علی (۱۴۲۲). تاریخ بغداد أو مدینة السلام، بیروت: دار الغرب الاسلامی، الطبعة الأولى، ج ۱۴.

ذهبی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲). میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ج ۱.

ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۲۷). سیر اعلام النبلاء، قاهره: دار الحدیث، ج ۸-۱۲.

ذهبی، شمس الدین محمد (بی تا). الممتقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال، در: نرم افزار المکتبة الشاملة.

سبط ابن الجوزی الحنفی (۱۴۲۷). تذکرة الخواص، قم: ذوی القربی، الطبعة الأولى.

سیوطی، عبد الرحمن (۱۴۲۵). تاریخ الخلفاء، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز، الطبعة الأولى.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ج ۲.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الرسل والملوک، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ج ۵.

طبسی، نجم الدین (۱۳۹۳). شناخت و هایت، قم: دلیل ما.

فرمانیان، مهدی؛ میرزایی، علی رضا (۱۳۹۵). «تمايزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر

ابن حنبل و ابن تیمیة»، در: انسان پژوهی دینی، س ۱۳، ش ۳۵، ص ۲۲۳-۲۴۶.

قمی، عباس (۱۳۸۸). سفینه البحار و مدینة الحکم والآثار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان

قدس رضوی، ج ۲.

کرون، پاتریشیا (۱۳۸۴). «عثمانیة»، ترجمه: مهدی فرمانیان، در: حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۳ و ۱۴،

ص ۲۲۵-۲۳۴.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب

الاسلامیة، ج ۲.

مزی، یوسف بن عبد الرحمن (۱۴۰۰). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت: الرسالة، ج ۵.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الجملة والنصرة لسید العترة فی حرب البصرة، قم: کنگره شیخ مفید.

هیتمی، احمد بن محمد (۱۴۱۷). الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزنادقة، بیروت: الرسالة.

References

The Holy Quran.

Barbahari, Hasan ibn Ali. n.d. *Sharh al-Sunnah (Explanation of the Prophet's Practice)*, in Maktabah al-Shamelah Software. [in Arabic]

Bayazi Ameli, Ali ibn Mohammad. 2005. *Al-Serat al-Mostaghim ela Mostahaghi al-Taghdim (Straight Path to Those Who Deserve Priority)*, Najaf: Al-Heydariyah Press, vol. 3. [in Arabic]

Crohn, Patricia. 2005. "Othmaniyah (Ottoman Empire)", Translated by Mahdi Farmaniyan. In: *Islamic Wisdom & Philosophy*, no. 13 & 14, pp. 225-234. [in Farsi]

Erbeli, Ali ibn Isa. 2002. *Kashf al-Ghommah fi Marefah al-Aemmah*, Translated by Ali ibn Hasan Zawwarei, Researched by Ebrahim Miyajani, Tehran: Eslamiyah, vol. 1. [in Farsi]

Esfahani Madini, Mohammad ibn Omar. 1990. *Khasaes Mosnad*, vol. 1, in Maktabah al-Shamelah Software. [in Arabic]

Farmaniyan, Mahdi; Mirzayi, Alireza. 2016. "Tamayozat Ahl Bayt (AS) be Onwan Ensan Bartar dar Nazar Ibn Hanbal wa Ibn Taymiyyah (Peculiarities of Ahl al-Bayt (AS) as Superior Human Beings according to Ibn Hanbal and Ibn Taymiyyah)". In: *Religious Anthropology*, yr. 13, no. 35, pp. 223-246. [in Farsi]

Hakem Neyshaburi, Hafez ibn Abi Abdollah. 1991. *Mostadrak ala al-Sahihayn*, Researched by Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books Institute, vol. 3. [in Arabic]

Heythami, Ahmad ibn Mohammad. 1997. *Al-Sawaegh al-Mohraghah ala Ahl al-Rafz wa al-Zalal wa al-Zandaghah (Burning lightning against the People of Rejection, Delusion and Heresy)*, Beirut: Al-Resalah. [in Arabic]

Ibn Abi Yali, Abu al-Hoseyn Mohammad. 1998. *Tabaghat al-Hanabelah (Hanbali layers)*, Researched by Abd al-Rahman ibn Soleyman al-Othaymin, Riyadh: Index of the King Fahd National Press. [in Arabic]

Ibn Asaker, Ali ibn Hasan. 1995. *Tarikh Dameshgh (History of Damascus)*, Damascus: Al-Fekr Institute, vol. 42. [in Arabic]

Ibn Athir, Ali ibn Abi al-Karam. 1997. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Beirut: Arabic Book Institute, First Edition, vol. 4. [in Arabic]

Ibn Ghayyim Jawzi, Mohammad. 1991. *Elam al-Mowaghghein an Rab al-Alamin*, Researched by Mohammad Abd al-Salam, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]

- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad. 1908. *Tahzib al-Tahzib (Refinement of the Refinement)*, India: Al-Nezamiyah Encyclopedia, First Edition, vol. 2, 4, 7. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad. 1981. *Al-Ghawl al-Mosaddad fi al-Zabb an al-Mosnad le al-Emam Ahamd (The Upright Word in Defending the Mosnad of Imam Ahmad)*, Cairo: Ibn Taymiyyah Press, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 1991. *Osul al-Sunnah (Principles of the Prophet's Practice)*, Saudi: Al-Menar Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 1994. *Al-Mosnad*, Beirut: Al-Fekr Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 2004. *Fazael Ahl Bayt men Kitab Fazael al-Sahabah (The Virtues of the Ahl al-Bayt from the Book of the Virtues of the Companions)*, Researched by Mohammad Kazem Mahmudi, Tehran: Supreme Assembly of Approximation between Islamic Denominations. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 2012. *Fazael Amir al-Momenin Ali ibn Abi Taleb (AS) (The Virtues of the Commander of the Faithful, Ali bin Abi Talib)*, Researched by Seyyed Abd al-Aziz Tabatabayi, Qom: Mohaghegh Tabatabayi Institute. [in Arabic]
- Ibn Jawzi, Ali ibn Mohammad. 2005. *Al-Radd ala al-Moteasseb al-Anid al-Mane men Zam Yazid (Response to the Stubborn Fanatic Who Prevents Condemnation of Yazid)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Ibn Rajab, Abd al-Rahman. 1997. *Fath al-Bari*, Medina: Archaeological Strangers, First Edition, vol. 7. [in Arabic]
- Ibn Shahr Ashub, Mohammad ibn Ali. 2000. *Managheb Al Abi Taleb (Virtues of Abi Taleb's Family)*, Qom: Allameh, vol. 3. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Taghi al-Din. n.d. *Majmu Fatawi (Collection of Rulings)*, Compiled by Abd al-Rahman Mohammad ibn Ghasem, Rabat: Knowledge Press, vol. 3. [in Arabic]
- Khatib Baghdadi, Abu Bakr Ahmad ibn Ali. 2001. *Tarikh Baghdad aw Madinah al-Salam (History of Baghdad or the City of Peace)*, Beirut: Islamic West Institute, First Edition, vol. 14. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Edited by Ali Akbar Ghaffari & Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Al-Jomal wa al-Nosrah le Seyyed al-Etrah fi Harb al-Basrah*, Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]

- Mozzi, Yusof ibn Abd al-Rahman. 1980. *Tahzib al-Kamal fi Asma al-Rejal (The Refinement of the Perfection in the Names of Men)*, Beirut: Al-Resalah, vol. 5. [in Arabic]
- Qomi, Abbas. 2009. *Safinah al-Bihar wa Madinah al-Hekam wa al-Athar (Ship of the Sea and the City of Aphorisms and Works)*, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation, vol. 2. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 2006. *Elal al-Sharae (Reasons of Sharia Rules)*, Qom: Dawari Bookstore, vol. 2. [in Arabic]
- Sebt Ibn al-Jawzi al-Hanafi. 2006. *Tazkerah al-Khawass (Provision for Gentlefolks)*, Qom: Relatives, First Edition. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman. 2004. *Tarikh al-Kholafa (History of the Caliphs)*, Riyadh: Nazar Mostafa al-Baz Press, First Edition. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 2008. *Tarikh al-Rosol wa al-Muluk (History of the Apostles and Kings)*, Beirut: Heritage Institute, Second Edition, vol. 5. [in Arabic]
- Tabasi, Najm al-Din. 2014. *Shenakht Wahabiyat (Wahhabism)*, Qom: Dalil Ma.
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad. 1963. *Mizan al-Etedal fi Naghd al-Rejal (Balance of Moderation in Criticism of Men)*, Beirut: Knowledge Institute, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad. 2006. *Seyr Alam al-Nobala (The Lives of Noble Figures)*, Cairo: Al-Hadith Institute, vol. 8-12. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad. n.d. Al-Montaghi men Menhaj al-Etedal fi Naghz Kalam Ahl al-Rafz wa al-Etezal (Excerpt of the Methods of Moderation in Violating the Words of the Shiites and the Mutazilites), in: Maktabah al-Shamelah Software. [in Arabic]